

بخش هجدهم سفر در دجله

مجیدیه کشتی چرخدار و راحتی ساخت لندن بود. این کشتی متعلق به یک شرکت انگلیسی بود که به جز آن کشتی دیگری به نام خلیفه را هم در اختیار داشت. این دو کشتی هفته‌ای یک بار مسیر بصره، بغداد، بصره را طی می‌نمودند. مردم از کشتی‌های ترکی کمتر استفاده می‌کردند زیرا طول سفر با آنها دو برابر می‌شد. گذشته از آن این کشتی‌ها ساعات حرکت مشخصی نداشته و هر زمان که ناخدا می‌خواست حرکت می‌کردند.

عرشه مجیدیه صاف و پهنای آن اندکی بیشتر از پهنای خود کشتی بود. عرشه آن از دو طرف، اندکی بیرون زده بود تا جادارتر شود. این نوار نسبتاً پهن دور تا دور کشتی، زمانی که کشتی پر از کالا و مسافر می‌شد حدود یک فوت بالاتر از سطح آب قرار می‌گرفت. بالای عرشه، یک طبقه دیگری هم بود که برای جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب، سایه‌بان دوجداره‌ای در آن برپا بود. این کشتی کابین‌های جادار و وسیعی برای مسافریں درجه یک داشت که بسیار شیک، راحت و تمیز بوده و از پنجره‌های بزرگ آنها ساحل رود دیده می‌شد. پنجره‌ها برای تنظیم نور پرده کرکره داشتند تا آفتاب مسافریں را آزار ندهد. در مبل پهنی که هر روز مرتب می‌کردند مسافر می‌توانست به خواب شیرین و راحتی فرو رود. به روی میز یک تنگ سفالی قرار داشت که آب، درون آن خنک می‌ماند. آیا می‌شود در این محیط گرم و طاقت‌فرسا، بهتر از این زندگی کرد؟ در قسمتی از عرشه کشتی که مخصوص مسافریں درجه یک بود صندلی‌های تاشوئی وجود داشت و مسافر می‌توانست پاهای خود را هم به روی آن دراز کند. لم دادن به روی این صندلی و تماشای مناظر، بسیار لذت بخش بود به ویژه اگر آن را با قسمت‌های پیشین سفر خود مقایسه کنم. ناخدا مرد کوتاه و چاقی بود که به مدت ۲۱ سال در این مسیر خدمت کرده بود. او و سه افسر تحت فرمان او انگلیسی و سایر خدمه کشتی ترک بودند.

هر چه بیشتر پیش می‌رفتیم از فشردگی نخلستان‌ها کاسته می‌شد تا جایی که به طور کل ناپدید شده و منظره در هر دو سوی رود، دشت پهناور و سبز و خرمی شد. قسمتی از آن دشت پهناور شبیه باتلاق به نظر می‌رسید. گاهی دریاچه کوچکی مشاهده می‌گشت.

عرض اروندرود حدود ۵۰۰ متر و عمق آن بین ۶ و ۱۰ متر است. در یک محدوده در بندر بصره، عمق آن ۲۰ متر گزارش شده است. رودخانه سرعت زیادی ندارد اما

شدت جریان به اندازه‌ای می‌باشد که مانع از ته‌نشین شدن شن‌ها و گل و لائی که با خود حمل می‌کند، گردد. این گل و لای تا دلتای رود با آب حمل می‌شوند و در دهانه رود به مقیاس عظیمی ته‌نشین شده و جزایر کوچک و بزرگی را پدید می‌آورند. این جزایر برای کشتی رانی بسیار خطرناک می‌باشند. این عمل در طول سالیان سال ادامه داشته و مقدار زیادی شن و ماسه به خلیج فارس حمل شده است. رولینسون^۱ محاسبه کرده که سالانه ۵۳ مترمربع خشکی به خلیج‌فارس اضافه می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که در سالیان نه چندان دور تمامی میان‌رودان بستر دریاچه‌ای در جهت شمال‌غرب خلیج‌فارس بود. در داخل خشکی در نزدیکی حله و حتی اندکی شمالی‌تر، مقادیر زیادی از پوسته نرم‌نتان و فسیل‌های موجودات آبرزی که امروزه در خلیج‌فارس زندگی می‌کنند، به دست آمده است. دجله و فرات در طول تاریخ مقادیر زیادی از شن و ماسه کوه‌های ارمستان و کردستان را با خود حمل کرده، آنها را در قسمت شمالی دریاچه مذکور رسوب داده و تبدیل به خشکی نموده‌اند. این عمل در طول سالیان سال ادامه یافته است. این دو رود سابقاً به طور جداگانه به آن دریاچه می‌ریختند اما با گذشت زمان به هم پیوسته و در فاصله زیادی در سمت جنوب، دلتائی تشکیل داده‌اند. حتی رودهای کرخه و کارون هم در زمان‌های بسیار قدیم جداگانه وارد خلیج‌فارس می‌شدند اما امروزه به ارنود رود می‌ریزند. این اتفاق در مورد کرخه ۳۰۰۰ سال پیش و در مورد کارون اندکی پیش از آن به وقوع پیوسته است. اما میان‌رودان شاهد فعل و انفعالات عجیب‌تری هم بوده است. تمامی شواهد گواهی می‌دهند که در این محل انقلابات طبیعی و طغیان‌های رودخانه‌ای صورت گرفته است. این همان پدیده‌ایست که ما از آن به نام طوفان نوح نام می‌بریم. پرفسور سوئس^۲ در وین با تحقیقات خود در مورد این داستان مذهبی، آن را به طرز تیزهوشانه و بدون تعصب دینی با داستانی در یک سنگ‌نوشته‌ای به خط میخی مقایسه نموده و توضیح داده که این طوفان، پس از وقوع زلزله و گردبادی آغاز شده است. او با مدارکی ثابت می‌کند که این پدیده در تمام کره زمین دیده نشده و محدوده آن قسمت جنوبی رودهای دجله و فرات در اطراف خلیج‌فارس بود.

ساعت ۸ شب به اتفاق مهندسین کشتی شام مفصلی صرف کردم. سپس ناخدا به محل هدایت کشتی رفت تا شخصاً کشتی را از میان نقاط کم عمق و از طریقی که خود او می‌دانست عبور دهد. سایر مهندسین که وظیفه‌ای به عهده نداشتند در کنار میز غذا باقی ماندند. آنگاه هر یک به روی یک صندلی راحتی نشسته و از نوشیدن قهوه و کشیدن سیگار لذت بردیم. ناگهان میلیاردها پشه به ما حمله کردند و ما را از این لذت محروم نمودند.

۱. Rawlinson سیر هنری راولینسون، تولد ۱۸۱۰، مرگ ۱۸۹۵ م، دیپلمات، شرق‌شناس و افسر ارتش بریتانیا در هند که برای تعلیم قشون فتح‌علی شاه قاجار به ایران اعزام شد. او نخستین کسی بود که موفق شد خط میخی را با بررسی کتیبه‌های بیستون بخواند.

۲. Suess ادوارد سوئس، تولد ۲۰ اوت ۱۸۳۱ لندن، درگذشت ۲۶ آوریل ۱۹۱۴ م در وین، زمین‌شناس و دیرینه‌شناس اطریشی

ساعت ۱۰ پس از تمام شدن سیگار، آنها برای استراحت به کابین‌های خود رفتند. من هم به کابین خود رفتم اما موفق به خوابیدن نشدم زیرا ما به زودی به دهانه رود افرات رسیده و وارد بهشت می‌شدیم. کشتی به سمت ساحل سمت چپ رودخانه که آب رود تیگریس سواحل را شستشو می‌داد، تغییر مسیر داد. اندکی پس از ساعت ۱۱ از دهانه رود کرخه که در مناطق مرزی کوهستانی غرب ایران، در ناحیه اردیلان و لرستان جاری می‌باشد، عبور کردیم. این رود در جهت جنوب جاری شده و بالاخره به اروندرود می‌ریزد.

ساعت ۱۲ شب به کرناه رسیدیم. نام این آبادی در زمان لاتین شاخ است و تیگریس و اوفرات در این محل به هم می‌پیوندند. این پیوند کاملاً شبیه یک جفت شاخ گاو نر می‌باشد. تیگریس و اوفرات را به نام زوج هم آورده‌اند که اوفرات مرد و تیگریس زن بوده و در کرناه ازدواج می‌کنند که شباهت بسیار به جایی است. اما موضوع دیگری هم در این محل جلب توجه می‌کرد و در این چند دقیقه‌ای که از این محل عبور می‌کردیم مسافر با چشمان خود آن را می‌جست. اگر آدم بخواهد گفته اهالی این منطقه را باور کند بهشت اینجا واقع شده است. حتی درخت دانش هم که هم خیر و هم شر می‌باشد در اینجا قرار دارد و اهالی عرب کرناه از آن به خوبی مراقبت می‌کنند. البته من موفق به پیاده شدن و بازدید از آن نشدم اما ناخدا می‌گفت از عمر این درخت بیش از ۲۰۰ سال نمی‌گذرد. ولی اهالی آن را همان درخت حیات آدم و حوا می‌دانند و هیچ‌کس حق چیدن برگ یا شاخه‌ای از آن را ندارد. فقط هنگام پائیز که برگ و شاخه درخت فرو می‌ریزند اهالی با آن آتش روشن می‌کنند. ساکنین این محل یک تجارت کوچک اما پر سود ایجاد کرده‌اند و قطعات کوچک این درخت را به زوار می‌فروشند. البته گفته می‌شود که آن شاخ و برگ متعلق به این درخت نیست و گرنه با توجه به ابعاد این خرید و فروش نباید قطعه‌ای از این درخت باقی مانده باشد.

اما اینکه بهشت در این محل قرار دارد را نمی‌شود ثابت یا رد کرد ولی می‌توان گفت اگر چنین باشد، در زمان اجداد ما این محل باید خیلی سرسبزتر از حالا بود. چند کلبه کوچک با سقف گلی در میان یک نخلستان و محیط نیمه باتلاقی دور تا دور آن، که چند گاو تا شکم در گل فرو رفته‌اند، بیشتر بیانگر مرگ در بهشت است تا زندگی جاوید بهشتی. همانگونه که بیان کردم دو رود تیگریس و اوفرات در این مکان به هم می‌پیوندند. آب تیگریس قهوه‌ای رنگ است که نشان دهنده شن و ماسه زیادی است که از جلگه‌های میان رودان با خود به همراه می‌آورد. اما آب اوفرات زلال است هرچند آن هم از میان دره‌های خاکی عبور می‌کند اما نیزارها و بوته‌هایی که در طول مسیر روئیده‌اند، آب آن را صاف می‌کنند. حتی چندین کیلومتر پس از به هم پیوستن آنها در کرناه هم می‌توان آب تیگریس را از آب اوفرات تشخیص داد. اما پس از آن آب این دو رود کاملاً با هم مخلوط می‌شوند. در اینجا از فرصت استفاده می‌کنم و اندکی در مورد هر کدام از این دو رود توضیحاتی به قلم می‌آورم.

رود اوفرات از به هم پیوستن دو رود فرات و مرادسو پدید می‌آید. رود فرات از دامنه

کوه‌های پایتخت ارمنستان به نام ارزروم در ارتفاع ۲ هزار متری جاری می‌گردد. فرات ابتدا به سمت غرب جاری شده، از میان دره‌های کوه‌های ارمنستان عبور می‌کند. در ارگین^۱ مستقیماً به سمت جنوب تغییر مسیر داده و اندکی بعد رود مرادسو که فرات شرقی هم خوانده می‌شود، از سمت چپ به آن می‌پیوندد. مرادسو از کوه‌های غربی آرات^۲ سرچشمه می‌گیرد و پرآب‌تر از فرات است. در منطقه مالاتی^۳ در کردستان تعداد زیادی رود، جویبار و آبشار وجود دارد که پس از خروج از کوه‌های آرات در بالای شهر اورفا^۴ یا ادسا به آن می‌پیوندند. در مالاتی تخمه‌سو که از کوه‌های آنتی‌تاوروس^۵ در آسیای صغیر منشأ می‌گیرد وارد فرات می‌شود. در این مکان فرات پیچ منحنی شکلی به سمت شرق، جنوب و غرب می‌زند و از شهر بیرمچیک^۶ در فاصله ۱۵۰ کیلومتری دریای مدیترانه عبور می‌کند. سپس مسافتی را مستقیم در جهت غرب طی کرده، به سمت جنوب شرقی منحرف شده و به سمت خلیج فارس جاری می‌گردد.

بیرمچیک شهر با اهمیتی است، گذشته از نظر تجاری، زواری هم که از دیاربکر به حلب یا دریای مدیترانه سفر می‌کنند باید از آن عبور کنند. در این شهر چندین قایق با ته صاف برای حمل شتر وجود دارد. رودخانه اندکی پائین‌تر به جلگه میان‌رودان با پستی و بلندی ناچیز وارد می‌شود. رودخانه‌های نهر بلیک^۷ و شابور^۸ از سمت چپ به فرات پیوسته و رود اوفرات را که از شهر آناه^۹ عبور می‌کند، تشکیل می‌دهند. در نزدیکی بغداد رودهای تیگریس و اوفرات به فاصله ۵۰ کیلومتری یکدیگر می‌رسند. اوفرات ۵ متر بالاتر از تیگریس جاری است.

چندین نهر از اوفرات به اطراف و به سمت رود تیگریس پراکنده می‌شود. به این ترتیب اوفرات مقدار زیادی از آب خود را از دست می‌دهد. اندکی بعد اوفرات به دو شاخه تقسیم شده و شاخه غربی آن به نام رود هندو^{۱۰} به دریاچه نمک نزدیک نجف می‌ریزد. در سمت دیگر دریاچه، رود هندو مجدداً به شاخه اصلی می‌پیوندد. این محل از نظر تاریخی منطقه بسیار عجیب و با اهمیتی است. خرابه‌های بابل هنوز هم در حله در نزدیکی نجف و کوفه دیده می‌شود. در محل هندیا بیرز^{۱۱} نیمرود برج^{۱۲} بابل و اندکی بالاتر از آن شهر مقدس کربلا واقع شده است. اندکی بعد این دو رود با شاخه‌هایی به هم مربوط شده و

۱. Ergin

۲. کوه آرات کوهی واقع در شمال شرق ترکیه در مرز ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان که دارای دو قله آتشفشانی آرات بزرگ ۵۱۵۶ متر و آرات کوچک یا ماسیس ۳۹۵۲ متر است. در کتاب آفرینش در عهد عتیق آرات به عنوان محل به خاک نشستن کشتی نوح پس از طوفان ذکر شده است.

۳. Malati ۴. Urfa

۵. Antitaurus سلسله کوه‌هایی در شرق و جنوب ترکیه که مرتفع‌ترین کوه آن ارسلیاس داغی به ارتفاع ۳۹۱۷ متر می‌باشد.

۶. Biredschik ۷. Bolik ۸. Schabor ۹. Anah ۱۰. Hendo ۱۱. Hindiah Birs Nimrod ۱۲. برج بابل ساختمانی که در سفر پیدایش به آن اشاره شده و اکنون نابود شده است. این برج معبدی مطبق برای مردوک خدای بابل بود و اکنون فقط تعدادی از پایه‌های آن به جای مانده است

بالاخره به هم می‌پیوندند.

در محلی که مرادسو به فرات پیوسته و رود اوفرات را پدید می‌آورد مقدار آب به قدری زیاد است که با میزان آب ابتدای اروندرود برابری می‌کند. چند شاخه رودخانه فرعی از ارتفاعات آنتی‌تاوروس و کوه‌های ساحل سمت راست تیگریس آغاز شده و به آن می‌ریزد. جریان تیگریس در این مکان بسیار اندک است. در قسمت میانی و جنوبی آن چند رود دیگر مانند وادی‌علی و وادی‌هارون به آن اضافه می‌شود اما در این ایام آب آنها زیاد نبوده و در قسمت اعظم سال خشک و بی‌آب می‌باشند. دره‌های عمیق منطقه شمالی عربستان گواهی می‌دهند که سابقاً آب و هوا و شرایط اقلیمی این منطقه به‌گونه دیگری بود. تیگریس هم دوشاخه می‌باشد، شاخه شرقی آن بوتان‌سو، از کوه‌های جنوبی دریاچه وان سرچشمه می‌گیرد و شاخه غربی آن دجله نام دارد که در نزدیکی اوفرات اما در ارتفاع ۴۰۰ متری جاری است. در قسمت ابتدائی، چندین رود از هر دو طرف به تیگریس سرازیر شده و رودخانه از نزدیکی کردستان و ارتفاعات غربی ایران عبور می‌کند. شهرهای دیاربکر و موصل در کنار رود تیگریس واقع شده‌اند. پائین‌تر از موصل دو رودخانه پرآب ساب بزرگ و کوچک که از کوه‌های کردستان سرچشمه می‌گیرند، به آن اضافه می‌شود. رودخانه دجله از میان کوه‌های آردیلان در جنوب بغداد به تیگریس می‌ریزد. ما به زودی با قسمتی از تیگریس که بین بغداد و کرناه واقع شده بیشتر آشنا خواهیم شد.

جلگه میان‌رودان بین تیگریس و اوفرات واقع شده و ترک‌ها و اعراب آن را جزیره می‌نامند. اما میان‌رودان از نظر تاریخی به منطقه میانی این جزیره گفته می‌شود. ایرانیان قسمت جنوب‌شرقی جزیره را عراق عرب می‌خوانند. میان‌رودان از نظر جغرافیائی از شرق، شمال و غرب با کوه‌های بلندی احاطه شده و در قسمت جنوبی به صحرای عربستان محدود می‌شود. این منطقه پست و بسیار مرطوب است. خاک آن مرغوب بوده اما میزان کشاورزی زیاد نیست. در زمان‌های گذشته که بابل، نینوا^۱، سلوکیه و تیسفون^۲ مراکز قدرت بودند مقدار کشاورزی بسیار بیشتر و پیشرفته‌تر بود و منطقه توسط کانال‌هایی آبیاری می‌شد اما در زمان ما این مزارع تبدیل به دشت و صحرا شده و تعداد زیادی از کانال‌ها از بین رفته‌اند. این منطقه به یک دولت قوی و مقتدر نیاز دارد تا به کار کشاورزی رونق دهد. در دو رود تیگریس و اوفرات در نزدیکی بغداد معادل ۷ هزار مترمکعب آب در ثانیه جریان دارد. با استفاده از ۱۰ درصد از آن می‌توان کشاورزی را در این منطقه شکوفا کرد.

قسمت اعظم اهالی منطقه را اعراب نیمه وحشی و بیابان‌گرد تشکیل می‌دهند. آنها در

۱. پایتخت باستانی دولت آشور در کرانه دجله که در سال ۶۱۲ پ م به دست بابلی‌ها ویران شد.
۲. اعراب آن را مدائن نامیدند. یکی از پایتخت‌های باستانی ایران که در دوران اشکانیان به عنوان پایتخت غربی ایران در منطقه میان‌رودان بنا نهاده شد و در دوران ساسانی اهمیت خود را به عنوان مرکز قدرت سیاسی و اقتصادی حفظ کرد. تیسفون حدود ششصد سال از زمان گوردز دوم اشکانی در سال ۴۱ م تا یزدگرد سوم ساسانی در حدود ۶۵۱ م پایتخت ایران بود. پس از حمله اعراب، شهر تیسفون به تاراج رفت و سلمان فارسی در روزگار خلافت عمر حاکم تیسفون شد.

ساحل رود کوچ کرده و گاهی به کاروان‌ها حمله می‌کنند. از نظر سیاسی این منطقه تحت اختیار باب‌عالی^۱ می‌باشد اما به صورت مستقل از طرف پاشای ترک مستقر در بغداد اداره می‌شود. این منطقه یک ایالت مخصوص یا پاشالیک تشکیل داده که از شمال به پاشالیک دیاربکر و کردستان، از شرق به ایران و خلیج فارس و از جنوب و غرب به عربستان و سوریه محدود می‌گردد.

مجدداً به کشتی مجیدیه برمی‌گردیم. صبح روز اول ماه ژوئن به روستای یهودی‌نشین قبر عزرا^۲ رسیدیم و نیم ساعت توقف کردیم. تمامی اهالی این روستا یهودی بودند. گروهی از مردان و زنان فریاد زنان به کشتی نزدیک شدند. روستا در میان نخلستان‌ها و باغ‌های سرسبز در وسط یک شبه‌جزیره زیبا بین دو رود واقع شده است. عکس مقبره عزرا به زیبایی در آب رودخانه افتاده بود. این مقبره بنای بزرگی از سنگ سفید است که گنبدی به شکل گنبد‌های ایران با کاشی‌کاری‌های زیبا دارد. اندکی پائین‌تر یک اسکله سنگی ساخته شده که با آب تیگریس شسته می‌شود. این پیامبر همانگونه که می‌دانید یهودیان را از بابل به اورشلیم راهنمایی کرد اما مقبره او در این روستا که به آن تبعید شده بود قرار دارد. مقبره عزرا محل زیارت یهودیان است و همه ساله تعداد زیادی از آنها مقبره پیامبر خود را زیارت می‌کنند. در این قسمت من نامه‌ای را که پادشاه اردشیر اول^۳ به او داده به قلم می‌آورم.

"از پادشاه پادشاهان اردشیر به عزرا آن روحانی که در آسمان خدا دانا شده. من اجازه می‌دهم یهودیان، تمامی وابستگان، روحانیان و لهویت‌هایی^۴ که در سرزمین من زندگی می‌کنند و در نظر دارند به اورشلیم عزیمت کنند سفر را آغاز نمایند. این نامه‌ای است که پادشاه به روحانی عزرا می‌دهد. این مرد روحانی که مسئول انجام فرامین الهی در میان قوم خویش است".

همزمان با توقف کشتی تعداد زیادی از پسران نیمه برهنه به عرشه کشتی آمدند تا بازی کنند. هنگام حرکت کشتی همه خود را به داخل رودخانه انداخته و با شادی و سر و صدای فراوان تا ساحل شنا کردند. به زودی منظره این روستا از نظرها ناپدید شد و بیابان Höga Porten باب‌عالی یا باب‌همایون، نام کاخ توپ قاپو در استانبول بود و به دربار سلاطین عثمانی اطلاق می‌شد.

۲. Ezra از پیامبران بنی‌اسرائیل که دومین گروه مهاجران یهود را که از اسارت بابل به فلسطین باز می‌گشتند، رهبری می‌کرد. او در بابل، مورد توجه اردشیر اول هخامنشی قرار گرفت و مأموریت یافت به همراه تمام یهودیان که در شاهنشاهی ایران زندگی می‌کردند به فلسطین برود. کتاب عزرا یکی از بخش‌های عهد عتیق است.

۳. Artahsasta پسر خشایارشا ملقب به اردشیر درازدست، سلطنت از ۴۶۵ تا زمان مرگ در ۴۲۴ پ م، او پس از پدر و به قتل رسیدن برادرش که جانشین قانونی خشایارشا بود، به دست اردوان فرمانده گارد محافظ شاه بر تخت شاهی نشست. یونانیان وی را درازدست می‌خواندند.

۴. Levit در سنت قوم یهود به اعضاء قبیله عبری لهوی اشاره دارد. یوشع بن نون، جانشین موسی، در کنعان به افراد این قبیله مسکن داد اما زمین برای کشاورزی به آنها نداد. در عوض به آنها اجازه داد تا انجام برخی از مراسم مذهبی در اختیار آنها باشد.

وسیع و جلگه پست، دو طرف رود را فرا گرفت. قسمت‌هایی از ساحل، مرطوب و باتلاقی بود. گاهی چمنزاری دیده می‌شد که گله‌های گاو و گوسفند در آن چرا می‌کردند. از کنار چند آبادی در میان مزارعی که از چند کلبه گلی با سقف گیاهی تشکیل می‌شد، عبور کردیم. مردان سیه چرده با وسایل ابتدائی که توسط دو گاو کشیده می‌شد به کار کشاورزی مشغول بودند. گاهی از کنار نیزارهایی می‌گذشتیم و با عبور کشتی از نزدیکی آنها مرغابی‌ها به پرواز در می‌آمدند.

آب رود در این فصل سال نسبتاً زیاد بود اما رفته‌رفته کمتر و کمتر شده و در فصل پائیز به کمترین مقدار خود می‌رسد. کشتی مجیدیه که با بار کامل حدود ۵ فوت در آب فرو رفته بود برای عبور از میان جزایر شنی کوچک مشکلاتی داشت. این رود چنان یک نواخت بود که ناخدا هیچ علامتی برای به خاطر ماندن مسیر پیدا نمی‌کرد و کار ناوبانی بسیار مشکل بود. البته چندین نقطه خطرناک کم‌عمق با سنگ‌ها و نی‌ها علامت‌گذاری شده بود اما آنها قابل اعتماد نبودند زیرا رودخانه در حال تغییر و تحول بوده و تپه‌های زیر آب، دائماً جا به جا می‌شوند. گاهی اتفاق می‌افتد که کشتی‌ها و قایق‌های بخار به گل می‌نشینند. در این صورت کشتی باید مسافرین و بار خود را تخلیه کند تا امکان حرکت مجدد را داشته باشد. پس از عبور از مناطق کم عمق، مسافرین و کالا با زورق‌هایی به کشتی مراجعت داده می‌شوند. این کار معمولاً نصف‌روز طول می‌کشد و با تکرار مکرر آن سفر از بصره تا بغداد ۱۱ روز می‌شود، در صورتی‌که طول سفر بدون مشکلات فقط ۴ روز است. هنگام مراجعت با توجه به جهت حرکت آب طول سفر فقط ۴۲ ساعت می‌باشد.

اهالی اطراف مسیر، ایلات عرب می‌باشند که هنگام کوچ اگر شرایط مناسب باشد، چادرها و گله‌های بزرگ خود را با زورق حمل می‌کنند. گاهی آنها را در زورق‌های باریکی بار کرده و خود از ساحل آنها را می‌کشند. آنها مردان بسیار کاری، شجاع و جنگجوی هستند. لباس مردان بسیار ساده است. آنها فقط تکه‌ای پارچه به کمر بسته و دستمالی از زیر عمامه به سر دارند تا سر، صورت و گردن آنها از شر خورشید سوزان در امان باشد. به جز این چند تکه، لباس دیگری به تن ندارند. چهره آفتاب‌سوخته آنها به رنگ مس تیره است و مانند مجسمه‌های برنزی به نظر می‌رسند. موهای بلند و آشفته‌ای دارند. اکثراً بدون زین سوارکاری می‌کنند. اسب‌های آنها بسیار خوب، پر جنب و جوش و زیبا هستند. همواره نیزه بلندی در دست حمل می‌کنند. گاهی به تعداد زیاد در سواحل رودخانه به سوارکاری می‌پردازند و دست به اعمال جنگجویانه می‌زنند. مثلاً نیزه را بالای سر خود می‌چرخانند. زنان آنها قوی‌جثه بوده، شبیه مردان می‌باشند و لباس کمی به تن دارند. این اعراب بدوی که در سواحل رود تیگریس زندگی می‌کنند متعلق به چندین قبیله هستند که مهمترین آنها منتفیک، خامار^۱، ابومحمد و بنی‌لام^۲ است. تعدادی از آنها در ساحل رود ساکن شده و روستاهائی ساخته‌اند و از طریق کشاورزی امرار معاش می‌نمایند اما گروه بزرگی از آنها هنوز هم به زندگی ایلاتی ادامه می‌دهند. این گروه فرزندان آزاد بیابان

۱. Khamar. ۲. Benilam

بوده و از هیچ‌کس تبعیت نمی‌کنند. از زندگی راحت، ساکت و بی‌دغدغه خوششان نمی‌آید. از اینکه در میان‌رودان و در سواحل رود کوچ کرده و گله‌های بزرگ گوسفند و گاو میش خود را به چراگاه‌های جدیدی می‌برند احساس غرور می‌کنند. هرگاه مرتع خوبی پیدا کنند مدتی در آنجا اقامت کرده و چادرهای خود را که از حصیر ساقه گندم است، برپا می‌کنند. این چادرها مانند تونل کوتاهی هستند که آنها را از شر آفتاب حفظ کرده و باعث جریان هوا می‌شود. گروهی چادر خود را از پارچه و یا چرم درست می‌کنند. هنگامیکه من در این منطقه سفر می‌کردم تعداد این روستاهای متحرک در دو طرف رودخانه بسیار زیاد بود. گرمای تابستان احتیاج آنها به آب را دوچندان می‌کند. ایلات برای استفاده از آب در نزدیکی رودخانه اطراق می‌کنند اگر چه آب رودخانه گرم و از وجود شن، قهوه‌ای رنگ بوده و قابل آشامیدن نیست. گاهی بلم یا قایق بادبانی دیده می‌شد. تعدادی از آنها با جریان آهسته آب و گروهی دیگر به کمک نسیم اندک هوا بی‌صدا حرکت می‌کردند. تعدادی هم زورق خود را با طناب از ساحل می‌کشیدند. زورق‌های بادبانی که اعراب آن را کشتی می‌نامند دقیقاً با توجه به شرایط این منطقه ساخته شده‌اند و به راحتی قابل هدایت می‌باشند. این کشتی‌ها بسیار جادار بوده و بادبان بزرگ آنها از کوچکترین نسیم که هیچ کوه یا جنگلی بر سر راه آنها نیست، استفاده می‌کنند. سابقاً از این کشتی‌ها برای حمل میوه و پشم استفاده می‌شد اما با پیدایش زورق‌های بخار از تعداد آنها کاسته شده است. چون رودخانه در مسیر خود در میان شن‌های بیابان به دفعات تغییر جهت می‌دهد، دیدن این کشتی‌ها در محیط شنی پشت آنها بسیار خنده‌دار است و به نظر می‌رسد که قایق در بیابان حرکت می‌کند. قایقران گاهی در جلو و زمانی در عقب قایق قرار می‌گیرد. در قسمت شمالی هر دو رودخانه رفت و آمد توسط کلک انجام می‌شود. کلک تخته چهارگوشی است که به روی چندین خیک باد کرده قرار دارد.

ساعت ۴ به شهر عماره^۱ رسیدیم. قسمت اعظم شهر در سمت چپ تیگریس واقع شده بود. در این شهر در میان چندین خانه بزرگ گلی سفید رنگ، یک مسجد، یک ایستگاه تلگراف و یک قهوه‌خانه در کنار رود وجود داشت. چند صد نفر از اهالی شهر بلافاصله به نزدیک کشتی آمدند. سر و صدای فراوانی ایجاد شد و یک تابلوی پر حرکت و جالبی پدید آمد. حدود دو ساعت در این شهر توقف کردیم. چند کیسه غلات از کشتی به ساحل حمل شد. سپس به حرکت ادامه دادیم. هنوز منظره اطراف کاملاً یک‌نواخت بود. چند بوته منفرد در کنار رود روئیده بود. در افق ساحل شرقی، ارتفاعات کردستان با تنه صخره‌ای سر به آسمان سائیده و دیواره آبی رنگی را تشکیل می‌دادند. دو آتش بزرگ در طول شب از آن سمت به چشم خورد اما علت آن را نیافتم ولی آتش ایلات در کنار رود تا صبح دیده می‌شد. ایلات از این آتش هم برای پخت و پز و هم برای دور کردن حشرات استفاده می‌کنند. تعدادی از آنها جداً بزرگ بوده و منظره بسیار دیدنی را پدید آورده بود. در مجموع احساس جالبی به بیننده دست می‌داد. به ویژه هنگامی که کشتی از نزدیکی آنها عبور کرده و با

نورافکن خود اطراف را روشن می‌کرد، اجزاء در ساحل قابل تشخیص می‌شدند. داخل چادر، کودکان در خواب ناز فرورفته، زنان مشغول پخت و پز بوده و مردان در حال صرف چای یا قهوه و کشیدن چپق یا قلیان بودند. ایلات برای روشن کردن آتش از بوته‌هایی که در اطراف رود می‌روید استفاده می‌کنند. زنان در طی روز آنها را جمع‌آوری نموده و برای حمل آسان آنها را به هم می‌بندند. هنگام بامداد آتش‌ها یکی پس از دیگری خاموش شده و به زودی جای خود را به آتش دائمی روز، خورشید می‌دهند. شدت پرتو خورشید در ممالک شرقی به حدی زیاد است که درک آن برای ما اهالی شمال‌اروپا غیرممکن است. روز ۲ ماه ژوئن مناظر اطراف و کارهای روزمره کشتی بسیار یکنواخت و خسته‌کننده شده بود. هنوز هم چادرها و چراگاه‌های ایلات در دو طرف رود دیده می‌شد. چادرهای ایلات این منطقه از جنس نمد مشکی رنگی بود که به روی چوب‌های بلندی به قد انسان انداخته شده بودند. در گوشه‌های تعدادی گاومیش مشغول آبتنی بودند و فقط بینی، شاخ و گاهی دم آنها پیدا بود. چوپانی وارد آب شد و پس از او مردانی که سوار بر اسب بودند حیوانات را با نیزه بلندی که در دست داشتند، جمع‌آوری کردند. حتی زنان و کودکان هم سوار بر اسب بودند. اسب‌ها سعی می‌کردند بینی خود را خارج از آب نگه دارند. حدود عصر یک قایق چرخدار ترکی دیده شد که در حال سفر به بصره بود. پس از مدت کوتاهی در سمت چپ رود، آبادی کوت‌العماره از دور مشاهده گشت. فقط ده‌ها سال از عمر این آبادی می‌گذشت اما تجارت خوبی داشت. اهالی و قبایل عرب در اطراف آن بازار تشکیل داده بودند. به مدت ۳ ساعت در این شهر توقف کردیم و چند عدل پشم به بار کشتی اضافه شد. مشخص بود که تجارت پشم گوسفند در این آبادی مرسوم بود. پشم در عدل‌های چهارگوش به بغداد، مرکز تجارت میان‌رودان حمل می‌شود. سپس کالا از طریق راه کاروان‌روئی که از سوریه می‌گذرد به سواحل دریای مدیترانه ارسال می‌گردد. در کوت‌العماره مقدار زیادی از آب تیگریس کم می‌شود. این آب به کانال شط‌الحج که پس از مسافتی به رود اوفرات می‌پیوندد، سرازیر می‌گردد. این دو رود با هم بده‌بستان‌هایی دارند. در بغداد این اوفرات است که به علت ارتفاع زیاد مقداری از آب خود را به تیگریس می‌دهد و تیگریس در کوت‌العماره بدهی خود را به اوفرات پس می‌دهد.

پس از کوت‌العماره ارتفاعات اطراف بلندتر شده و به ۲ تا ۴ هزار متر می‌رسد. پستی و بلندی سواحل رودخانه کاملاً مشخص بود و جریان آب پیشرفت‌هایی در سواحل رودخانه پدید آورده بود. حالا مسیرهای باتلاقی به پایان رسیده و از تراکم پشه‌ها کاسته شده بود. اما در عوض میلیون‌ها ملخ سبز رنگ در حال جهش به این طرف و آن طرف بودند. این موجودات در ساحل مانند ابر تیره‌ای به نظر می‌رسیدند و صدای خش‌خش آنها شنیده می‌شد. این حشرات به تعداد بی‌نهایت حرکت کرده و محصولات زراعی را خورده و از بین می‌برند. گروهی از آنها خود را به کشتی رساندند و همه جا پر از ملخ شد اما مجدداً به سمت ساحل پرواز کردند. آنها با چنگال‌های خود به روی لباس‌های ما محکم چسبیده بودند و کندن آنها بسیار مشکل بود. همه صورت خود را پوشاندند. پس از اندکی تکان دادن

لباس‌ها به کابین خود رفتم اما در آنجا هم از شر آنها در امان نبودم. چون پنجره مقداری باز بود همه کابین حتی رختخواب من پر از ملخ بود. کف کابین یک پارچه، سبز رنگ شده بود. پس از پاک‌کردن کابین از این موجودات سبزرنگ، پنجره را محکم بستم. اما اعراب از آنها شکایتی نداشتند. گروهی از مسافریں خود را به روی عدل‌های پنبه که در عرشه بالا قرار داشت رساندند و با چوب‌دستی خود ملخ شکار می‌کردند. آنها به قدری ملخ کشتند که کف عرشه بالا سبز رنگ شد. تعدادی از آنها در اطراف دودکش کشتی که دود سیاه رنگی از آن خارج می‌شد، نیمه‌جان افتاده بودند. این تنها تنوعی بود که در سفر کاملاً یک‌نواخت ما ایجاد شد.

مشکل بتوان این اهالی گوناگون و اشخاص مختلف را در یک جا جمع کرد. در کشتی‌های اروپایی می‌توان ملیت‌های مختلف و گروه‌های اقتصادی گوناگون را دید اما در این کشتی، صحنه‌هایی بود که فقط در این نقطه از جهان دیده می‌شود. اگر یک ثروتمند فقط بلیط درجه سه برای سفر در عرشه تهیه کند هیچ خفتی ندارد و نشانه حساست او نیست. اعیان‌ترین تاجر در کمال مساوات در عرشه کشتی همسفر درویش بی‌چیزی می‌شوند. هرگاه من از یک‌نواختی سفر خسته می‌شدم به ایوان اطاق هدایت کشتی رفته و از آن بالا صحنه‌های زندگی مسافریں مشرق‌زمین را به روی عرشه نظارت می‌کردم. مسافرینی که قصد همراهی با این کشتی در این سفر طولانی را دارند ارزان‌ترین بلیط را تهیه می‌کنند. سپس برای خود محلی در عرشه فراهم می‌سازند زیرا آنها لوازم خواب، شمد، ملافه، پتو، متکا، زیرانداز، چراغ برای جوشاندن آب و سایر لوازم ضروری خود را به همراه دارند. مسافری که زودتر از سایرین سوار کشتی می‌شود بهترین محل را برای خود انتخاب می‌کند. در ابتدا اطراف عرشه کشتی اشغال شده، سپس محل بین دو قسمت جلویی و عقبی پر می‌شود. کسانی که دیر به کشتی می‌رسند در وسط عرشه جای می‌گیرند.

چند عرب نشسته و مشغول بازی تخته نرد بودند. کاملاً مشخص بود که آنها تبحر کاملی در این بازی داشتند و پس از انداختن تاس بدون مکث یا تفکر مهره‌های خود را حرکت می‌دادند. باید اذعان کنم که سرعت انتقال فکری آنها بسیار بالا بود. چند هندو نشسته به روی صندوق‌ها مشغول کشیدن تنباکو بودند. در گوشه‌ای چند تاجر ایرانی نشسته و یکی از آنها تلاش می‌کرد زغال سماور خوب سرخ شود تا آب به سرعت جوش آید. او گاهی از لوله سماور فوت می‌کرد. چند نفر با کمال انضباط نشسته و با نهایت احترام با هم صحبت می‌کردند و بخار از استکان چای آنها بلند می‌شد. معلوم بود که صحبت در مورد یک مسئله مهم تجاری بود. قدری دورتر در نزدیکی دهانه کشتی درویشی نشسته و داستان‌سرایی می‌کرد. گروهی در اطراف او اجتماع کرده و به سخنان وی گوش می‌دادند. گروه دیگری برای خود جا باز می‌کردند. اما عجیب‌تر از همه منظره‌ای بود که مقابل چشمان من به وقوع پیوست و ما از اطاق هدایت کشتی شاهد آن بودیم. یک مرد ایرانی به همراه اهل بیت و تمامی وسایل خود در حال کوچ به بغداد بود. او درست در زیر ایوان

اطاق هدایت، سه زیرانداز بزرگ پهن کرده و تشکچه‌هایی گذاشته بود. او چوب‌ها و صندوقچه‌هایی را پایه قرار داده و پارچه‌ای به رنگ آبی سپر دور محل اقامت خود گرفته بود تا حرم وی دیده نشود ولی فراموش کرده بود سققی برای آن تهیه کند و حرم موقتی او زیر پای ما دیده می‌شد. زن‌ها ساعت‌ها به کار دستی مشغول بوده، چای خورده، قلیان کشیده و استراحت می‌کردند. کاملاً بدهی بود که او سفر خوشی تا بغداد خواهد داشت. هر گروه یک یا چند ظرف سفالی به همراه داشت که با آن از رودخانه آب بالا می‌کشیدند تا پیش از نماز با آن نظافت کرده و سایر کارهای بهداشتی خود را انجام دهند. از این آب حتی برای تهیه چای هم استفاده می‌شد.

هرچه بیشتر به سمت شمال حرکت می‌کردیم از گرما و خفگی هوا کاسته می‌شد. از بادهای گرم، مرطوب و خفه‌کننده خبری نبود. در مجموع هوا بسیار بهتر از بوشهر و بصره بود. ساعت ۹ شب به روستای باقیلا که قلعه‌ای داشت رسیدیم و برای سوار شدن یک مسافر عرب توقف کردیم. او با قایقی که سه نفر پارو می‌زدند خود را به کشتی رساند. ناگهان ساعت ۱۰ شب کشتی در یک مکان کم‌عمق به گل نشست و از حرکت باز ایستاد. خدمه با چوب‌های بلندی به داخل رودخانه پریدند تا محل‌های عمیق‌تر را شناسایی کنند. با پیدا شدن یک مسیر عمیق، آب مخازن تعادل کشتی خالی شد و با حرکت شدید موتور، کشتی در تاریکی شب به حرکت افتاد. برای احتیاط بیشتر یکی از خدمه کشتی مأمور شد در دماغه کشتی نشسته، هر از گاهی عمق رود را با چوب بلندی اندازه‌گیری کند. سرعت حرکت تیگریس در این نقطه ۲۵ کیلومتر در ساعت بود.

ساعت ۸ صبح روز ۴ ژوئن کشتی چرخدار دیگر شرکت به نام خلیفه را دیدیم که عصر روز پیش از بغداد حرکت کرده بود. چند ساعت پیش از رسیدن به تیسفون و سلوکیه، بنای بلندی در دوردست دیده شد که در محیط پست اطراف کاملاً مشخص بود. این بنا طاق کسری^۱ نام دارد. خرابه‌های تیسفون در شبه‌جزیره باریکی در رود تیگریس واقع شده است. چون کشتی برای طی درازای این شبه‌جزیره به ۲ ساعت و ۴۵ دقیقه زمان احتیاج داشت و آدم می‌توانست آن را پیاده در نیم‌ساعت طی کند از ناخدا خواهش کردم مرا در ابتدای شبه‌جزیره پیاده کند و پس از دیدن بنا در شمال آن به کشتی باز گردم و او خواهش مرا پذیرفت. قایقی با ۴ پاروزن عرب به آب انداخته شد و پس از چند دقیقه به ساحل رسیدیم. ۲ نفر از آنها با قایق به کشتی مراجعت کردند و کشتی به مسیر خود ادامه داد. من به اتفاق ۲ نفر عرب به سمت ایوان مدائن حرکت کردم. به هر طرف که نظر می‌انداختم تل کوچکی از خاک، شن و سنگ بود که تراشه‌های کاشی‌ها و سفال‌ها به رنگ زرد تیره در آنها دیده می‌شد. به روی آنها چمن و بوته‌هایی روئیده و خشک شده بود. در ایام باستان شهر تیسفون در این محل قرار داشت. این بنا بدون شک زیباترین و با عظمت‌ترین بازماندهٔ ۱. یا ایوان مداین، نام کاخ پادشاهان ساسانی در شهر اسپانبار در ساحل غربی رود دجله و از مهمترین سازه‌های دوران ساسانیان است. طاق به بلندی ۳۵ متر، پهنای ۲۵ متر و درازای ۵۰ متر بلندترین طاق خشتی ساخته شده می‌باشد. گفته می‌شود این کاخ به دستور خسرو انوشیروان ساخته شده است.

بناهای قدیمیست و زیبایی و شکوه آن قابل بیان نمی‌باشد. من از فرصت استفاده کرده و آن را ترسیم نمودم.

ایوان مدائن یا طاق خسرو در زمان خسرو انوشیروان^۱ از سلسله ساسانی ساخته شده است. او بین سال‌های ۵۳۱ تا ۵۷۸ میلادی سلطنت می‌کرد. نام این بنا از نام تالار مرکزی آن که تالار بار او با طاق بسیار بلندی بود، گرفته شده داشت. در اطراف آن بقایای اطاق‌ها و سالن‌های متعددی دیده می‌شد که متعلق به زنان و درباریان بود. اثرات گذشت زمان و خرابکاری‌هایی به دست بشر در این بنا به وضوح دیده می‌شد. پادشاهان پس از او قصد داشتند از مصالح آن در بناهای خود استفاده کنند اما تالار هنوز هم محکم و استوار ایستاده است. در زمان خلافت جعفر المنصور^۲ بین سال‌های ۷۵۴ تا ۷۷۵ میلادی، شهر جدید بغداد پایه‌گذاری شد و از مصالح این بنا در ساخت آن استفاده گشت. او تصمیم داشت طاق کسری را به طور کل ویران کند اما تلاش‌های او نتیجه نداد. آجرها چنان محکم به وسیله گچ، کار شده بودند که جدا کردن آنها میسر نبود. در هر یک از دیوارهای دو طرف طاق، ۴ دروازه وجود داشت که دروازه دوم باز بود اما ۳ دروازه دیگر فقط تزئینی و نمایشی بودند. پنجره‌های تالار هم اینچنین بودند و فقط فرورفتگی‌هایی در دیوار ایجاد کرده بودند. بین دروازه‌ها و پنجره‌ها ستون‌های قوی و بلندی کار شده که در دور تا دور بنا دیده می‌شد. این ستون‌ها سرستون و پایه جداگانه نداشتند. در بالای دروازه‌ها، پنجره‌ها و بالای تالار بار خسرو، بقایای بنای کمائی شکلی با طاق کاشی‌کاری شده به چشم می‌خورد. بنا از جنس آجر پخته بود. ضخامت دیوارها در نزدیک زمین ۲۰ و در بالا به ۱۰ فوت می‌رسید. دیوارهای داخلی تالار هنوز پابرجا بودند. ارتفاع آنها ۱۰۰ و عمق آنها ۱۵۳ و طول کل بنا ۲۸۴ فوت بود. تصور می‌شود که دیوارهای این بنا از جنس آجر پخته که اکنون خاکستری‌رنگ و ترک‌خورده شده‌اند سابقاً روکشی از مرمر سفید گرانقیمت داشت که پس از سقوط شهر، توسط اهالی سرقت شده است. نویسندگان عرب نوشته‌اند که این بنا روکشی از نقره داشت که اگر صحت داشته باشد باید گفت این بنا در زمان انوشیروان بسیار عظیم، استوار و گرانقیمت بود. یک ضلع تالار به سمت خارج باز بود اما در زمان شکوه خود پرده‌های حریر با حلقه‌های نقره‌ای تالار را از شر آفتاب سوزان و گرما در امان می‌داشت زیرا هنوز هم تالار بار شاه ایران در قصرهای تهران چنین است.

از این تالار دو دروازه طاقی شکل به تالار دیگری که اکنون فرو ریخته باز می‌شد.

۱. یا انوشیروان دادگر فرزند قباد، بیست و سومین شاهنشاه ساسانی که از سال ۵۳۱ تا سال ۵۷۹ م پادشاهی کرد. ایران در زمان انوشیروان چنان عظمتی یافت که حتی از عهد شاهپوران بزرگ نیز گذشت. او در آغاز حکومت خود طرفداران آیین مزدک را قتل‌عام کرد، در برابر زیاده‌خواهی‌های رومی‌ها ایستاد. وزیر او بزرگمهر دانشگاه گندی‌شاپور را رونق بخشید و کتاب کلیله و دمنه را از هند به ایران آورد.
۲. ابوجعفر عبدالله المنصور، خلافت از ۷۵۴ تا ۷۷۵ م، دومین خلیفه عباسی که در طی ۲۱ سال خلافتش پایه‌های خلافت خود و عباسیان را چنان محکم نمود که ۳۵ خلیفه پس از او جملگی از نوادگان او بودند. او ابومسلم را که در به قدرت رسیدن عباسیان نقش به‌سزائی داشت از بین برد و پسر مورد علاقه‌اش مهدی را به جانشینی خود برگزید.

دروازه‌ای در دیوار انتهای تالار به سمت خارج وجود داشت. در سقف این تالار یک حلقه نقره‌ای کارگذاری شده بود که جدیداً برداشته شده است. تاج شاهی از این حلقه، طوری آویزان بود که هنگام نشستن شاه به روی تخت زرین با تزئینات عاج، بالای سر وی قرار می‌گرفت. هنوز هم چند سوراخ گرد در سقف دیده می‌شد. گفته می‌شود از این سوراخ‌ها تاج‌شاهی را که زیر نور هزاران چراغ تالار می‌درخشید، جا به جا و تنظیم می‌کردند. سقف تالار با اشکال نجومی و با ستاره‌هایی از جنس طلا تزئین شده بود. باغ بزرگی در مقابل کاخ وجود داشت اما در وسط آن در محوطه‌ای فقط علف‌های هرز و گزنه سبز شده بود. یکی از افسران رومی از شاه سؤال کرد که چرا این قسمت از باغ را هم مانند سایر قسمت‌ها گلکاری نمی‌کند. انوشیروان پاسخ داد که این قسمت از باغ ملک زن بیوه‌ای است که تمایلی به فروش آن ندارد و به این دلیل دست نخورده باقی‌مانده است. افسر در کمال احترام گفت که این قطعه زیباترین قسمت باغ است.

تیسفون در صده اول میلادی توسط پادشاه اشکانی به نام وردان^۱ ساخته شده است. این شهر همزمان با افول شهر سلوکیه که توسط سلوکوس نیکاتور اول^۲ از سلوکیان^۳ ساخته شده بود، شکوفا شد. پادشاهان پارت از این بنا برای پایتخت زمستانی خود استفاده می‌کردند. اما با شکست آنها و روی کار آمدن دولت ساسانی شهر که نیمه‌خرابه شده بود باز سازی شد و محل اقامت فصلی شاهان ساسانی گشت. در سال ۲۳۲ میلادی سه‌موروس^۴ سزار روم شهر را فتح کرد و ۱۰۰ هزار اسیر گرفت.

در سال ۲۶۳ میلادی شهر مجدداً توسط اوده ناتوس^۵ پادشاه پالمیرا^۶ فتح شد. در زمان ۱. Vardanes وردان یا بردان، با نام اشک نوزدهم، پسر اردوان سوم و نوزدهمین شاه اشکانی بود که حدود سال ۴۰ تا ۴۷ م پادشاهی می‌کرد. پس از مرگ پدر، بین وردان و برادرش اردوان نبردی برای رسیدن به شاهی درگرفت اما وردان بر برادر خود چیره شد.

۲. Seleukes Nikator سلوکوس اول، از فرماندهان قشون اسکندر که پس از مرگ او پادشاه متصرفات آسیای او شد. او در سال ۲۸۱ پ م در سواحل تراکیه به ضرب خنجر بتلمیوس کرانوس به قتل رسید.

۳. سلسله‌ای که بین سال‌های ۳۱۲ تا ۶۴ پ م در قسمت غرب آسیا سلطنت می‌کرد. پس از مرگ اسکندر در ۳۲۳ پ م متصرفات آسیای او در سال ۳۰۶ پ م به سلوکوس اول نیکاتور رسید. او سلسله‌ای را بنیان نهاد که شاهان آن نزدیک به ۲۵ قرن پادشاهی کردند. با به قدرت رسیدن اشک اول در سرزمین پارت و شکست و قتل فیلیپ دوم فیلوروموس و اوسین شاه سلوکیان از دولت روم در سال ۶۴ پ م در سوریه کنونی، پادشاهی آنان به پایان رسید.

۴. Severus مارکوس انوره لیوس سه‌موروس الکساندر، تولد ۱ اکتبر ۲۰۸، در آرکا سزاره‌ها در فنیقیه، قتل ۱۸ مارس ۲۳۵ م، سزار روم از ۱۳ مارس ۲۲۲ م تا زمان مرگ

۵. Odenathus لوسیوس سبتیموس اوده ناتوس، فرماندار پالمیرا و سوریه، او در نیمه دوم قرن سوم میلادی از طرف والریان سزار روم دولت روم شرقی را از آسیب‌های حملات ساسانیان نجات داد و امپراتوری پالمیرا را پایه‌گذاری کرد.

۶. Palmira پالمیرا در گذشته یکی از شهرهای بسیار مهم در مرکز سوریه بود. این شهر به عنوان یک کاروانسرا برای افرادی که از صحرای سوریه عبور می‌کردند بسیار با اهمیت بوده و به همین دلیل عروس کویر خوانده می‌شد. نام این شهر در زبان یونانی درخت نخل است.

شاپور دوم^۱ که بین سال‌های ۳۰۹ و ۳۷۹ میلادی زندگی می‌کرد و در تیسفون اقامت داشت شهر مورد هجوم امیر مقدونی به‌نام تاهیر^۲ قرار گرفت. سال ۶۳۷ میلادی یزدگرد سوم شهر را رها کرد و تیسفون به دست اعراب به فرماندهی سعد بن وقاص^۳ افتاد و او پس از نبرد قادسیه^۴ با ۶۰ هزار سرباز وارد شهر شد. یزدگرد و اهالی شهر فرار کرده بودند و تیسفون به راحتی تسخیر گشت. یوستی در این مورد می‌نویسد "در ماه مارس ۶۳۷ میلادی زمانی که فرمانده اعراب وارد شهر خالی از سکنه تیسفون شد آیه‌ای از سوره ۴۴ قرآن مجید را خواند. سپس سعد وارد تالار تخت و تاج قباد^۵ که تالاری به طول ۱۰۰ متر از مرمر اعلا با ستون‌های فراوان بود، شد. سعد پس از ورود آیه اول قرآن مجید را خواند و ۸ بار سجده کرد و نماز پیروزی به جای آورد آنچنانکه پیامبر اسلام پس از ورود به مکه انجام داده بود. سپس سوار بر اسب از خیابان‌های شهر گذشت و وارد قصر خسرو شد که اطاقی مملو از طلا و نقره، سنگ‌های قیمتی، لباس‌های زیبا، پارچه‌های نفیس و اسلحه داشت". از روی نوشته‌های تاریخ‌نویسانی که در مورد ارزش این غنائم جنگی اراقمی از خود به جای گذاشته‌اند می‌توان نتیجه گرفت که پادشاهان ایرانی چه مقدار پایبند تجملات بودند.

وضعیت شهر و تجمل دربار ایران چنان تأثیری بر اعراب گذاشت که فقط می‌توان زد. طبری^۶ می‌نویسد یزدگرد به فرستاده اعراب که از او تقاضای تسلیم می‌کرد گفت "من مردم زیادی دیده‌ام از جمله ترک‌ها، دیلمیان^۷، برده‌ها، یهودیان و سایر مردم اما هرگز مردمی به فقیری شما ندیده‌ام. غذای شما موش و مار است و لباس‌های شما از پوست

۱. یا شاپور ذوالاکتاف، سلطنت از ۳۰۹ تا ۳۷۹ م، پسر هرمز دوم و دهمین شاهنشاه ساسانی، گفته می‌شود زمان بارداری مادرش تاج‌شاهی را بر زهدان مادر نهادند و او پیش از زایش شاه شده بود. او در کودکی به کمک اطرافیان، پس از بر کناری برادرش آذرنرسه بر تخت نشست. در زمان او عربها به مرزهای ایران تاختند و او سزای کار آنها را با سوراخ کردن شانه‌هایشان داد و ملقب به ذوالاکتاف شد.

۲. Thahir

۳. او از اصحاب پیامبر اسلام و از مهاجران بود. او سردار سپاه اسلام در نبرد قادسیه و فاتح مدائن و قادسیه بود. او کوفه را بنا نمود و آن را مقر و مرکز سپاه خویش قرار داد و سه سال و اندی بر آن حکومت کرد. سعد پس از آنکه عثمان او را معزول کرد به مدینه بازگشت و در آنجا درگذشت. پسر او عمر بن سعد فرمانده قشون یزید در واقعه کربلا بود.

۴. قادسیه واقع در کربلای امروزی محل جنگ دو سپاه ایران و اعراب در سال ۱۴ ه ق برابر ۶۳۵ م بود. رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران پس از چهار روز جنگ کشته شد و تیسفون به دست اعراب افتاد.

۵. پادشاه ساسانی که دوبار بر تخت پادشاهی ایران نشست. بار نخست میان سالهای ۴۸۸ تا ۴۹۶ و بار دوم ۴۹۹ تا ۵۳۱ م، وی جانشین بلاش و پسر پیروز یکم بود.

۶. محمد بن جریر طبری در سال ۲۲۴ ه ق در آمل یا طبر چشم به جهان گشود. او در کتاب تاریخ طبری وقایع را از ابتدای پیدایش تا سال ۳۰۲ ه ق به ترتیب سال تنظیم کرد. تاریخ طبری مرجع عمده تاریخ ایران تا اول سده چهارم هجری است. طبری در سال ۳۱۰ ه ق در شهر بغداد دیده از جهان فروبست.

۷. دیلمیان نام طوایفی است که در دیلمستان، نام تاریخی سرزمین‌های شمال ایران زندگی می‌کردند. زیاریان و آل بویه دو خاندان دیلمی از نواحی گیلان و مازندران بودند که توانستند در بخش بزرگی از ایران حکومت کنند.

گوسفند و شتر تهیه می‌شود. شما چه توقع خامی دارید که من کشور را به شما تسلیم کنم". آنگاه فرستاده اعراب گفت "حق با شماست. ما سابقاً فقیر، بی‌غذا و بی‌لباس بودیم اما خداوند برای ما پیامبری فرستاد که دین او قدرت ما شد". گفته می‌شود که هنگام تقسیم غنائم به هر یک از ۶۰ هزار سرباز حدود ۶ هزار کرون سوئد رسید. قسمت اعظم غنائم را نمی‌شد حدس تقسیم کرد و اعراب ارزش بیشتر غنائم جنگی را درک نکردند. صندوق چوبی بزرگ که در آن لباس‌های گلدوزی شده خسرو قرار داشت و با یاقوت و مروارید تزئین یافته بود، بار یک شتر شد. گذشته از آن لباس‌های طلائی خسرو، تاج، مهر و سایر لوازم شخصی او هم در آن صندوق بود. زره، بازوبند و ساق‌بند و کلامخود خسرو از جنس طلا بود. در گنجخانه دربار مجسمه یک اسب طلائی پیدا شد که زینی از جنس نقره داشت و با سنگ‌های قیمتی تزئین یافته بود. یک شتر از جنس نقره و ۳ بچه شتر از جنس طلا در میان غنائم بود. از سایر اشیاء قیمتی پارچه زربفت چهارگوشی به طول ۶۰ آلم^۱ بود که اطراف آن گلدوزی‌های سبز رنگی با نقش‌هایی از گل داشت که آنها را از جنس زمرد، یاقوت، فیروزه و سایر سنگ‌های قیمتی تزئین کرده بودند. پادشاهان ایران از این پارچه در فصل زمستان استفاده می‌کردند تا به یاد بهار باشند. اعراب حتی درب‌های تیسفون را هم از جا کنده و با خود بردند تا در کوفه هنگام بنای ساختمان‌های جدید از آنها استفاده کنند.

سپس زمان افول شهر فرا رسید. این محل امروزه در میان اعراب به قبر سلیمان پاک، سلمانی پیامبر که توسط شخص او به دین اسلام گرویده بود و قبر او در این شهر قرار دارد، خوانده می‌شود. مقبره او با گنبدی که بر بالای آن ساخته اند تقریباً سالم است. مسلمانان هنگام عبور از این محل قبر او را زیارت می‌کنند.

۱. واحد طول در قدیم، هر آلم برابر ۶۰ سانتیمتر